

نقد و بررسی دلایل سودگرایان بر فرزندآوری از منظر اخلاقی

سیده زینب رضوانی^۱
علیرضا آل بویه^۲

چکیده

فرزندآوری، یکی از مسائل مهم پیش روی جوامع گوناگون است که از ابعاد مختلف اقتصادی، فرهنگی، فقهی، حقوقی و اخلاقی، مورد بررسی قرار گرفته است. بررسی این مسئله، با نگرش اخلاقی به دلیل حیثیت‌های مهم علم اخلاق در زندگی حائز اهمیت است. در اخلاق هنجاری، که یکی از شاخه‌های علم اخلاق است، سه نظریه وظیفه‌گرایی، پیامدگرایی و فضیلت‌گرایی مطرح است. در این میان، سودگرایی که شاخه‌ای از پیامدگرایی به شمار می‌آید و بیشترین رواج را در غرب دارد، به تبیین استدلال‌هایی بر درستی یا نادرستی فرزندآوری به لحاظ اخلاقی پرداخته است. سودگرایان معتقدند اگر فرزندآوری نتایج مطلوبی در پی داشته باشد، به لحاظ اخلاقی، درست و در غیر این صورت، نادرست است. سودگرایان برای اخلاقی بودن فرزندآوری، به دلایل متعددی پرداخته‌اند؛ از جمله: دلایل اقتصادی و دلایل روان‌شناختی. با توجه به اهمیت مسائل اقتصادی در جهان امروز، بررسی این دسته از دلایل سودگرایان، از اهمیت ویژه برخوردار است. در این مقاله، به روش عقلی به بررسی و نقد استدلال‌های سودگرایان بر اخلاقی بودن فرزندآوری پرداخته شده است. بر اساس یافته‌های پژوهش، نقدهایی با عناوین تنزل انسان از جایگاه خود، جواز سقط جنین و نوزادکشی، جواز به‌کشی، صنعتی شدن و کاهش نیاز به نیروی کار انسانی، جواز سقط کردن جنین‌های ناقص و فرزندان معلول، عدم ملازمه افزایش جمعیت و منفعت اقتصادی و لزوم تقدم منفعت اقتصادی خانواده بر استدلال‌های سودگرایان در اخلاقی بودن فرزندآوری در دو بعد منفعت اقتصادی خانواده و اجتماع وارد است. بنابراین برای اخلاقی بودن فرزندآوری باید به دنبال اقامه استدلال‌های وظیفه‌گرایانه بود.

واژگان کلیدی: فرزندآوری، سودگرایی اخلاقی، استدلال حمایت اقتصادی، استدلال کودک ناچی.

۱. سطح ۳ تعلیم و تربیت جامعه الزهراء (ع)، مدیرگروه روانشناسی و مربی مجتمع آموزش عالی بنت الهدی وابسته به المصطفی و دانشجوی دکتری روانشناسی دانشگاه آزاد اسلامی قم، قم، ایران، (نویسنده مسئول): golececc@chmail.ir

۲. استادیار گروه فلسفه اخلاق، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، قم، ایران: a.albouyeh@isca.ac.ir

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۹/۳/۲۶ تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۰/۱/۳۰

مقدمه

موضوع کاهش یا افزایش فرزندآوری، از ابعاد مختلف از جمله: فرهنگی، اقتصادی، فقهی، حقوقی و اخلاقی، قابل بررسی است. این مسئله در کشور ما غالباً از منظر فقهی و حقوقی مورد بررسی قرار گرفته و بعد اخلاقی آن مغفول مانده است؛ درحالی که در غرب، فیلسوفان اخلاق با توجه به اهمیت اخلاقی مسئله فرزندآوری، نظریه‌های مختلفی از جمله وظیفه‌گرایی و پیامدگرایی ارائه کرده‌اند.

بر اساس دیدگاه پیامدگرایی، که از شایع‌ترین و پرکاربردترین نظریه‌های اخلاقی است، تنها یک الزام اخلاقی داریم و آن انجام دادن هر کاری است که بهترین نتایج را در پی داشته باشد. نوع کار به خودی خود مهم نیست؛ بلکه مهم آن است که با هر کاری که انجام می‌دهیم، منافع را به حداکثر برسانیم (گنسلر، ۱۳۹۰، ص ۳۱۷). توجه و تمرکز این نظریه، بر آثار و پیامدهای مترتب بر عمل است و معیار داوری درباره ارزش و الزام اخلاقی مانند خوبی و بدی و بایسته و نبایسته افعال، بر اساس نتایج و آثار آنها است. به بیان دیگر، برای اینکه بدانیم چه کاری خوب است و چه کاری بد، باید نتایج کار را بسنجیم تا بتوانیم خوبی یا بدی آن کار را دریابیم. (فرانکنا، ۱۳۸۰، ص ۲۴۵)

سودگرایی، که یکی از شاخه‌های پیامدگرایی محسوب می‌شود، در مسئله فرزندآوری، به پیامدهای گوناگونی توجه کرده است؛ از جمله: پیامدهای سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و اخلاقی (Overall, 1949: p 72-76). از نگاه برخی از باورمندان به این نظرگاه، فرزندآوری نه تنها هیچ سود و منفعت اقتصادی به دنبال ندارد، بلکه افزایش آن جز ضرر برای خانواده و جامعه نیست (Ibid). افزایش بی‌رویه جمعیت، منجر به کمبود امکانات، مواد غذایی و هدررفتن هزینه مالی و زمانی والدین است؛ یعنی به دلیل اهمیت پیامدهای اقتصادی و منافع جمعی یا فردی، فرزندآوری سود و منفعتی برای خانواده ندارد. پس از جنبه اخلاقی نیز دلیلی ندارد از این مسئله دفاع شود و از این جهت، اخلاقی نیست؛ بنابراین جمعیت کمتر، مساوی با بهره‌مندی ویژه از امکانات است. به همین دلیل، پیروان این دیدگاه، سیاست کاهش جمعیت را برمی‌گزینند. در مقابل، عده‌ای دیگر معتقدند فرزندآوری،

نتایج خوبی همچون ازدیاد نسل و افزایش جمعیت را در پی دارد و منفعت خانواده و اجتماع را تأمین می‌کند و به همین جهت، سیاست افزایش جمعیت را به کار می‌گیرند. (Ibid: p 27) در این مقاله، به بررسی و نقد دو استدلال سودگرایان از منظر اخلاق مبنی بر استدلال فرزندآوری و منفعت خانواده و استدلال فرزندآوری و منفعت جامعه پرداخته می‌شود.

۱. استدلال فرزندآوری و منفعت اقتصادی برای خانواده (سودگرایان کلاسیک)

یکی از نظریه‌های پرکاربرد اخلاق هنجاری، پیامدگرایی است که خود شامل سودگرایی، خودگرایی و دیگرگرایی است. در این استدلال، به دلیل پیشروبودن سودگرایان کلاسیک در تحلیل نفع و پیامد سودگرایانه، با نظریه‌پردازی آنان آغاز شده و در ادامه، نظریات سودگرایانی که به تحلیل فرزندآوری و نفع یا عدم منفعت آن پرداخته‌اند، بررسی می‌شود. به اعتقاد نظریه‌پردازان کلاسیک، ملاک ارزش اخلاقی یک عمل، آن است که عمل مورد نظر، بیشترین خیر را برای بیشترین افراد داشته باشد.^۱ بنابراین سودگرایان کلاسیک معتقدند: الف) هر کاری که سود و منفعت بیشتری برای جمع یا جامعه داشته باشد، از نظر اخلاقی، پسندیده و درست است.

ب) فرزندآوری، سود و منفعت زیادی برای جامعه دارد.

نتیجه: فرزندآوری، از نظر اخلاقی، پسندیده و درست است.

سودگرایانی نظیر جرمی بنتام، جیمز میل، جان استوارت میل و سجویک با توجه به این ملاک، فرزندآوری را اخلاقی دانسته و با تأکید بر منفعت اقتصادی و سود فرزندآوری برای خانواده، استدلال‌هایی اقامه کرده‌اند؛ از جمله:

۱.۱. استدلال اول: حمایت اقتصادی از والدین

یکی از دلایل سودگرایان کلاسیک بر اخلاقی بودن فرزندآوری، کمک به اقتصاد خانواده

۱. روند کلی این نظریه، با دیدگاه‌های جرمی بنتام (۱۷۴۸-۱۸۳۲م) آغاز شد و با نظرات جیمز میل (۱۷۳۶-۱۷۷۳م)، جان استوارت میل (۱۸۰۶-۱۸۷۲) و سجویک ادامه یافت. (4: 2000; bentham, Jeremy; crisp, r & chapel T Edward: 556)

است (overall, 1949: p 27). فردریک انگلز^۱، متفکران آلمانی، فرزندآوری را اولین کارکرد خانواده و مهم‌ترین عامل تولید اقتصاد خانواده می‌داند و از آن به عنوان یک واحد اقتصادی یاد می‌کند. (موسوی و قافله‌باشی، ۱۳۹۲، ص ۳)

در گذشته نیز قابلیت اقتصادی فرزندان، حائز اهمیت بود. پیشینیان برای افزایش نیروی اقتصادی، از توان باروری مادران حداکثر استفاده را می‌کردند تا از این قابلیت، بیشترین بهره را ببرند و به همین علت، ازدواج زنان و مردان در سنین پایین انجام می‌شد. تولید مثل، امری متداول بود و حتی در این مسئله از هم سبقت می‌گرفتند و هر زنی که فرزنددار نمی‌شد، بسیار غیر طبیعی به نظر می‌رسید (همان: ص ۴)؛ زیرا پیش از انقلاب صنعتی، یکی از مهم‌ترین راه‌های کسب درآمد برای خانواده‌ها، فرزندان بودند، همچنین فرزندآوری تنها راه گذران زندگی برای برخی از سالمندان محسوب می‌شد. (Ariès, 1962: p 365)

یکی از راه‌های کسب درآمد خانواده، به طور معمول، کار کودکان بود. والدین از کودکان خود در کشاورزی، اصطبل، انبارداری، کارگاه و کار در خانه بهره می‌بردند. قبل از انقلاب صنعتی، به ویژه در خانواده‌های گسترده^۲ که با ازدواج‌های فامیلی، والدین و فرزندان کنار هم زندگی می‌کردند، بیشتر کودکان به عنوان منفعت اقتصادی برای خانواده محسوب می‌شدند؛ زیرا در آن سال‌ها، کودکان پس از رسیدن به سن تمیز باید در کنار والدین و هم‌پای آنان در همان رشته یا شغل والد فعالیت می‌کردند و پس از رسیدن به سن ۷ سالگی، از یک توان اقتصادی، به یک منبع درآمد اقتصادی برای خانواده تبدیل می‌شدند. این نوع سبک زندگی حتی در خانواده‌های مرفه نیز رعایت می‌شد (ibid, 369). در حقیقت، کودکان، به علت قدرت نیروی کارشان، برای خانواده‌ها ارزشمند بودند، نه اینکه ذاتاً ارزشمند باشند. (Overall, 1949: p 72)

1. Friedrich Engels

۲. خانواده گسترده (Extended Family)، خانواده‌ای است که بر اساس بستگی‌های نسبی و سبی، استوار است و شامل چند گروه خونی و چند گروه زناشویی است. خانواده گسترده، فرزندان خود را پس از ازدواج، در خود جای می‌دهد و گسترش آن نیز به همین لحاظ است و به این ترتیب ممکن است چند نسل زیر یک سقف و در یک خانه مشترک زندگی کنند. (وثوقی و نیک‌خلق، ۱۳۷۱، ص ۱۶۸؛ <http://daneshnameh.roshd.ir>؛ و بیستان، ۱۳۹۲، ص ۵۵)

بررسی و نقد استدلال

اشکالاتی به این استدلال وارد است، از جمله:

الف) تنزل انسان از جایگاه خود: یکی از اشکالاتی که به استدلال‌های سودگرایان وارد است این است که انسان از جایگاه خود، تنزل یافته و به انسان، نگاه ابزارانگارانه می‌شود. اگر ارزشمندی انسان به علت ارزش اقتصادی او باشد و فرزندآوری هم به دلیل ارزش اقتصادی آن، اخلاقی دانسته شود، در این صورت انسان از جایگاه اصلی خود تنزل یافته و کالایی با ارزش تلقی می‌شود. بر اساس این استدلال، علاوه بر تجارت با کالا، می‌توان با انسان نیز دست به تجارت زد و از این راه، کسب درآمد و سود کرد. در این صورت، چه تفاوتی میان انسان و کالا وجود دارد؟ در این استدلال، با نگاهی ابزارانگارانه به انسان نگریسته شده است بدون اینکه توجهی به جایگاه انسان در هستی و حقوق واقعی او شود؛^۱ درحالی‌که انسان دارای کرامت^۲ ذاتی است. مراد از کرامت ذاتی^۳ این است که انسان‌ها بدون در نظر گرفتن خصوصیات و ویژگی‌های فردی خود، دارای حرمت و ارزش ویژه و متفاوت با دیگر موجودات و در نتیجه، واجد حقوقی از جمله حق حیات هستند و این کرامت ذاتی، سلب‌نشده است و کسی نمی‌تواند آن را از انسان جدا کند. اما باید توجه داشت که کرامت ذاتی، امری حقیقی است نه اعتباری و با حقیقت وجودی او عجین شده است. حال می‌توان با انسانی که دارای کرامت ذاتی است به عنوان کالا رفتار کرد و او را وسیله‌ای برای اهداف خود به کار گرفت. آیا تولید فرزند به دلیل ارزش اقتصادی آن و نگاه ابزاری داشتن به تولید مثل، نادیده‌گرفتن کرامت ذاتی فرزند و تنزل او از جایگاه انسانی‌اش نیست. بنابراین نمی‌توان فرزندآوری را به دلیل ارزش اقتصادی آن برای خانواده، اخلاقی دانست.

۱. اساس همه حقوق سیاسی و آزادی‌های مدنی متعاقب آنها از جمله: رهایی از بردگی، شکنجه و بازداشت خودسرانه، حقوق مربوط به محاکمه منصفانه، آزادی بیان و آزادی مسافرت، دخالت نکردن در زندگی خصوصی و اصل برائت عقیده و مانند اینها در موارد بیست و یکم اعلامیه حقوق بشر آمده است. (جانسون، ۱۳۷۷، ص ۹۱-۹۳ و سیدفاطمی، ۱۳۷۹، ص ۳۱-۳۲)

۲. البته انسان علاوه بر کرامت ذاتی، واجد کرامت اکتسابی نیز هست (رک: جوادی آملی، ۱۳۶۶، ۲۱ و یدالله‌پور، ۱۳۹۱، ص ۷۵-۹۰) که با اختیار و تلاش و کوشش خود می‌تواند استعدادهاى نهفته در خود را شکوفا سازد و به مقام واقعی انسانی خود و هدف از خلقتش نایل گردد و این مهم در گرو پاسداشت فضائل و ارزش‌های اخلاقی و باورهای اوست.

ب) جواز سقط جنین و نوزادکشی: بر اساس استدلال سودگرایان مبنی بر اخلاقی بودن فرزندآوری به لحاظ ارزش اقتصادی، زمینه جواز سقط جنین و نوزادکشی فراهم می‌گردد. اگر فرزندآوری به علت ارزش اقتصادی آن، اخلاقی تلقی شود، لازمه آن این است که سقط کردن جنین و کشتن نوزاد متولد شده معلولی که در آینده نمی‌تواند کارایی اقتصادی داشته باشد، به لحاظ اخلاقی درست باشد. معمولاً فرزندان معلول، نه تنها ارزش اقتصادی ندارند، بلکه به اقتصاد خانواده نیز ضربه می‌زنند؛ چرا که:

۱. نگهداری معلولان و مراقبت‌های پزشکی و توان بخشی آنها هزینه‌های مالی سنگینی بر اقتصاد خانواده تحمیل می‌کند.

۲. هزینه‌های غیر مستقیم و به عبارتی، فرصت‌هایی که والدین برای رفاه بیشتر خانواده به دلیل نگهداری از معلولان از دست می‌دهند، اگر بیشتر از هزینه‌های مالی مستقیم نباشد، کمتر نیست (Robinson & Horlacher, 1971: p 24). بنابراین فرزندان معلول نمی‌توانند کالای سرمایه‌ای یا دارایی اقتصادی برای والدین محسوب شوند و ارزش اقتصادی برای خانواده ندارند. در نتیجه، سقط کردن جنین معلول و کشتن نوزادان معلول نباید به لحاظ اخلاقی نادرست باشد و حال آنکه چنین نگرشی درست به نظر نمی‌رسد.

ج) جواز به‌کشی: لازمه دیگر استدلال اخلاقی بودن فرزندآوری به لحاظ ارزش اقتصادی، جواز کشتن افراد پیر (Young, 2017)، بیماران لاعلاج و در حال کم‌است که نه تنها معمولاً منفعت اقتصادی برای خانواده ندارند، بلکه نگهداری از آنها هزینه مالی سنگینی بر خانواده وارد می‌کند؛ درحالی‌که کشتن افراد ناکارآمد اقتصادی با شهودات اخلاقی^۱ ما انسان‌ها سازگار نیست و جوامع گوناگون، برای چنین افرادی، امکانات خاص، حقوق مالی، امنیتی و اجتماعی ویژه‌ای در نظر می‌گیرند و کار سازمان‌های تأمین اجتماعی در واقع همین است.

د) صنعتی شدن و کاهش نیاز به نیروی کار انسانی: بر اساس این استدلال، فرزندآوری سبب افزایش نیروی کار خانواده و حمایت اقتصادی از والدین است؛ درحالی‌که افزایش کارخانه‌های صنعتی و ربات‌محور، همراه با تحولات قرن ۲۱ و همچنین رشد علم و تکنولوژی

۱. رک: اعتبار شهودات اخلاقی، پیتر سینگر.

و صنعتی شدن ماشین آلات در کارخانجات، علاوه بر افزایش قیمت کالاها و کاهش قدرت خرید خانواده‌ها (Beck – Gersheim, 2002: p 193-195) موجب کاهش فضای کار و جایگزینی دستگاه‌ها و ربات‌ها به جای انسان شده‌اند (ملکی و همکاران، ۱۳۹۴، ص ۲-۳) و در نتیجه، روزه‌روز معضل بیکاری بیشتر جلوه می‌کند.

امروزه با صنعتی شدن جوامع، کاهش کار جسمانی، تغییر سبک زندگی و تمایل افراد به فعالیت‌های آسان، عدم وجود امکانات اولیه برای کارآفرینی و ... امکان وجود فضای کار جهت انجام فعالیت فرزندان در شرایط کنونی را کاهش داده است. علاوه بر این، عدم وجود شرایط کار برای جوانان موجب شده است تا مازاد بر هزینه‌های اولیه دوران کودکی مانند خوراک و پوشاک، هزینه‌های دیگری همچون پیشگیری از بیماری و درمان آن، تحصیل، ازدواج و درآمد فرزندان تا سنین ۲۰-۳۰ سال بر عهده والدین باشد.

علاوه بر مورد بالا، یکی دیگر از تغییرات ناشی از تحولات قرن ۲۱، که منجر به کاهش شرایط کار برای فرزندان و کاهش توان اقتصادی آنان شده، تغییر ساختار خانواده است. در جوامع سنتی، نه تنها ازدواج زن و شوهر متضمن یک رابطه همکاری اقتصادی درازمدت بود، بلکه تولید مثل نیز جنبه سرمایه‌گذاری اقتصادی داشت و انتظار این بود که فرزندان حاصل از ازدواج، در آینده به اقتصاد خانواده کمک کنند (بستان، ۱۳۹۲، ص ۱۲۳ و هاشمی، ۱۳۹۱، ص ۲۱). به ادعای کالدول^۱ (۱۹۷۶)، در جوامع سنتی، جریان ثروت از فرزندان به والدین انتقال می‌یافت؛ زیرا در این جوامع، فرزندان در سنین پایین با کارکردن در مزارع، نگهداری از گله و کارهای دیگر، از همان دوران کودکی در درآمد خانواده سهیم بودند و حتی در شرایط کهنسالی والدین، با کارکردن در مزارع، از خانواده حمایت مالی می‌کردند (Lucas & Pau, 1938: p173)؛ درحالی‌که در جوامع صنعتی، جریان ثروت از والدین به فرزندان است.

پیشینه تغییرات جریان ثروت و ساختار خانواده، به تاریخ تحولات بشر، یعنی گذر از جامعه سنتی به جامعه مدرن برمی‌گردد. در گذر از اقتصاد کشاورزی به اقتصاد صنعتی،

ساختار جمع‌گرایانه خانواده گسترده دگرگون شد و خانواده هسته‌ای^۱ به‌عنوان نخستین صورت فردی‌شدن خانواده به واسطه اقتصاد صنعتی در قرن نوزدهم ظهور یافت (kalogeraki, Dowson, 2009: p 164; 2011, p15). در جوامع صنعتی معاصر، خانواده، کارکرد اقتصادی خود را در تولید تقریباً از دست داده و به واحد مصرف‌کننده کالا و خدمات تبدیل شده است. در این جوامع، بسیاری از افراد، ضرورتی احساس نمی‌کنند که برای تأمین نیازهای اقتصادی خود با اعضای دیگر خانواده همکاری داشته باشند؛ بلکه اصولاً ضرورتی نمی‌بینند که در خانواده زندگی کنند (kammeyar, 1989: p 376). در حقیقت، این تغییر سبک و سیاق زندگی و انتقال تولید اقتصادی از خانواده به کارخانه موجب شده است نهادهای آموزشی رسمی، نقش بیشتری را در فرایند اجتماعی‌شدن فرزندان بر عهده گیرند. زمانی که کودکان به سن ۶ یا ۷ سالگی می‌رسند، از خانواده گرفته شده و به مدرسه واگذار می‌شوند (cohen, 1938: p 143). همچنین آماده‌شدن برای کارکردن در یک جامعه شهری، نیازمند سطح بالایی از تخصص است که تنها مدارس فنی و دانشگاه‌ها می‌توانند آن را به افراد جامعه ارائه دهند. به طور مثال، با صنعتی‌شدن جوامع و ایجاد زندگی شهری، تعداد موسسات آموزش عالی، دانشگاه‌ها و مدارس فنی، تخصصی و حرفه‌ای نیز چندین برابر شد تا به بخش بزرگ و فزاینده‌ای از مردم، خدمات آموزشی - تخصصی ارائه دهند (ibid, p140). بنابراین فرزندان برای کسب شایستگی و منزلت اجتماعی‌شان، نیازمند تحصیل علم و سپری کردن دوره‌های کارورزی تخصصی‌اند تا در میان هم‌سن و سالانشان جایگاه اجتماعی شاخص‌تری برای گزینش شغل مناسب کسب کنند؛ از این رو نیازمند حمایت اقتصادی والدین در کسب فضائل علمی و دیگر فعالیت‌های خود تا سنین بالا می‌باشند. بر این اساس، آوردن فرزند در چنین شرایطی، مساوی است با تحمیل مخارج زیاد بر والدین و در نهایت، تحویل فرزندی بی‌کار که نه تنها سودی برای خانواده ندارند، بلکه سبب ایجاد مشکلات اقتصادی برای والدین نیز می‌شوند و در نتیجه، فرزندآوری به این دلیل نمی‌تواند مفید باشد. اما با این همه، اורال معتقد است هنوز در برخی جوامع و فرهنگ‌ها، فرزندان به‌عنوان

۱. Nuclear Family: خانواده‌ای تشکیل شده از والدین یا یکی از آن دو و فرزندان وابسته به آنها (بستان، ۱۳۹۲، ص ۵۵).

نیروی کار، استحکام مالی و حمایت اقتصادی برای والدین به‌ویژه در سنین کهنسالی محسوب می‌شوند. برای زمانی که والدین در چنین شرایطی به سر ببرند: ازکارافتادگی و عدم توان فعالیت‌های جسمانی، مشکلات جسمی، درد و رنج بیماری، تنهایی بعد از مرگ همسر و در برخی موارد سپری کردن در خانه سالمندان، فرزندان برای آنان به‌مثابه حقوق بازنشستگی‌اند و هزینه مالی و جسمی آنان و یا هزینه گذران زندگی در خانه سالمندان را تأمین خواهند کرد (Overall, 1949: p 72). بنابراین فرزندآوری با توجه به منافع اقتصادی آن، هنوز هم برای برخی از خانواده‌ها بر اساس این مبنا می‌تواند امری اخلاقی به شمار آید.

۱,۲. استدلال دوم: کودک ناجی

استدلال دیگری که بر فرزندآوری، به دلیل منفعت داشتن برای خانواده اقامه کرده‌اند، مسئله کودک ناجی است. منظور از «کودک ناجی» آن است که وقتی یکی از فرزندان خانواده دچار مشکل ژنتیکی یا بیماری لاعلاج باشد و یا احتمالاً در آینده دچار چنین بیماری‌هایی شود، وجود فرزند تازه متولدشده دیگر می‌تواند زمینه درمان بیماری‌های فرزند اول را فراهم کند (ibid, p 28). مطالعات پزشکی نیز مؤید این مسئله است. با ذخیره کیسه خون بند ناف^۱ که بلافاصله بعد از زایمان از نوزاد جدا می‌شود، احتمال پیدا کردن سلول بنیادی^۲ برای دیگر خواهر و برادرانش، ۲۵ درصد است. این خون، که غنی از سلول‌های بنیادی و سلول‌های خون‌ساز است، منجمد و در بانک خون^۳ نگهداری می‌شود تا چنانچه نوزاد در بزرگسالی مبتلا به بیماری‌هایی نظیر سرطان یا نیازمند ترمیم و نگهداری سلول‌ها هنگام جراحی شود، برای درمان استفاده گردد. (Kang, Kim, Oh, 2005: 55; GN, IH &TA, 2008, p188: 533-535)

۱. خون بندناف، خونی است که در جنین جریان دارد و سلول‌های بنیادی که از بند ناف گرفته می‌شود، پرتوان و نامیرا است. این خون، در اثر تکثیرهای پی‌درپی، دچار پیری نمی‌شوند و با تزریق یا جایگزینی آنها در مناطق آسیب‌دیده می‌توان به بهبودی کامل دست یافت. (نوروزی عقیده، ۱۳۹۱، ص ۱-۲)

۲. انواع سلول‌های بنیادی شامل سلول بنیادی جنینی که از جنین در حال تکمیل گرفته می‌شود، سلول بنیادی بالغین که از خون انسان بالغ دریافت می‌گردد و سلول بنیادی موجود در بند ناف که خون موجود در بند ناف و جفت مملو از سلول‌های بنیادی است و منبع مهمی برای دریافت این سلول‌ها محسوب می‌شود. <http://acecr.ac.ir>

3. Blood bank

بنابراین خون بند ناف کودک ناجی، کمک اقتصادی بسیاری در زمینه درمان بیماری‌های حاد خانواده در حال حاضر یا در آینده خواهد بود.

با فروش خون بند ناف، که معمولاً بعد از تولد، به دلیل ناآگاهی بسیاری از افراد، دور ریخته می‌شود، می‌توان به بیماران نیازمند پیوند مغز استخوان کمک کرد و از این طریق، منبع درآمد ویژه‌ای برای خانواده فراهم ساخت. بنابر آنچه گذشت، این سلول‌ها نه تنها برای فرد صاحب بند ناف بلکه برای مادر، خواهر و دیگر خویشاوندان و هم‌نوعان او نیز قابل استفاده است تا آنان از این طریق بتوانند بیماری‌هایی همچون کم‌خونی، آلزایمر، دیابت، پارکینسون، صدمات نخاعی، سکت‌های قلبی و مغزی و بیماری‌های مربوط به کبد را درمان کنند. از این جهت، کودک ناجی، از نگاه سودگرایان می‌تواند برای خانواده از لحاظ اقتصادی بسیار مفید باشد. (Rubinstein P, 2006: p 404-398)

تقریر منطقی این استدلال، به شرح زیر است:

(الف) هر عملی که منجر به منفعت و سود برای خانواده گردد، اخلاقی است.

(ب) کودک ناجی، موجب منفعت و سود برای خانواده است.

(ج) پس وجود کودک ناجی، اخلاقی است.

بررسی و نقد استدلال

با توجه به استدلال کودک ناجی، اگرچه این کودک، فوایدی برای خانواده و دیگران به همراه دارد، اما به اعتقاد اُورال، ایجاد چنین کودکی، حتی اگر مستلزم تکنولوژی و اقتصاد گران‌قیمت هم نباشد، کاری غیر اخلاقی است (Overall, 1949: p37)؛ زیرا داشتن نگاه ابزاری به انسان، نگرشی نادرست است. همان‌گونه که کانت^۱ در امر مطلق خود بیان می‌کند: «هرگز نباید از انسان به عنوان یک کالا استفاده کرد» (کانت، ۱۳۹۴، ص ۸۲)؛ بلکه نگاه ارزشی به انسان، مورد پذیرش بیشتر مکاتب است. بنابراین کودکی که به عنوان هدفی برای رفع بیماری، وسیله‌ای جهت پیوند مغز استخوان و یا تأمین درآمد اقتصادی خانواده متولد شود،

1. kant

صرفاً ابزاری برای رسیدن به اهداف دیگران است و همان‌گونه که در نقد استدلال اول گذشت، چنین کاری با کرامت انسانی نیز سازگار نیست.

در مقابل این ادعا، لُرد وینستون^۱ معتقد است که وجود فرزند، به خودی خود دارای ارزش و هدف است. انسان ذاتاً ارزشمند آفریده شده و هدف از آفرینش او، عشق‌ورزی است؛ عشق‌ورزی به خدا، دیگران و خود، که لوازمی را به همراه دارد؛ نظیر کمک به والدین از نظر اقتصادی و عاطفی، نجات جان خواهر و برادر، کمک به پیوند مغز استخوان به واسطه بند ناف، انتقال سلول‌های بنیادی و اموری دیگر (J boyle & Savulescu, 2001: p1241). در واقع، وینستون با رد نگاه پیامدگرایانه و ابزارانگارانه به کودک، با نگاهی وظیفه‌گرایانه، فرزندآوری را اخلاقی می‌داند و با چنین نگاهی به فرزندآوری در طول یک هدف کلی، اهداف جانبی دیگری هم وجود دارد که در کنار آن تحقق می‌یابند. بنابراین از نظر او فرزندآوری به دلیل اینکه ذاتاً ارزشمند است، اخلاقی است و با تولید فرزند در واقع، موجودی را ایجاد کرده‌ایم که دارای کرامت و ارزش ذاتی است و این، نگاهی ابزاری به کودک نخواهد بود. البته فرزندآوری و افزایش تولید مثل ممکن است منجر به تحقق اهدافی جانبی شود، اما چنین منافعی، منافاتی با ارزش ذاتی کودک ندارد. این نظر وینستون قابل دفاع است که در پایان مقاله بدان اشاره‌ای خواهد شد.

۲. استدلال بر فرزندآوری و منفعت اقتصادی برای جامعه

در نگاه سودگرایان، فرزندآوری علاوه بر خانواده، در جامعه نیز منافعی را به همراه دارد که در این بخش به بررسی و نقد سه استدلال پرداخته می‌شود.

۲.۱. افزایش جمعیت و منافع اجتماعی بیشتر

استدلال سودگرایانه دیگری که به نفع فرزندآوری اقامه شده و از همین رو، آن را اخلاقی

1. Winston lord

تلقی کرده‌اند، منافع اقتصادی فرزندآوری برای جامعه است. درک پاریت^۱، فیلسوف سودگرای انگلیسی، این استدلال را به این صورت تقریر کرده است: «هر قدر جمعیت جهان افزایش یابد و تعداد جمعیت بیشتر شود، به نفع جامعه است. هر خانواده‌ای موظف است برای گسترش جمعیت، فرزندی را تولید کند و هر قدر این تولیدات، سالم‌تر و بهتر باشند، سود آن جامعه بیشتر خواهد شد. در حال حاضر، اکثر خانواده‌ها از رفاه خوبی بهره‌مندند و بنابراین آنان باید تولید مثل زیادی داشته باشند. اما در برخی خانواده‌ها امکانات کمتری وجود دارد؛ با این وجود، فرزندآوری امری لازم و ضروری است؛ چرا که هدف، افزایش جمعیت است و فرزندآوری، پیامدهای خوبی برای جامعه در پی خواهد داشت» (overall, 1949: p 37).

اسمیلنسکی^۲ (۱۹۹۵) در تبیین این استدلال می‌گوید: در میان خانواده‌ها، زوجینی که تولید مثل مطلوبی داشته و فرزندان سالمی را متولد کرده‌اند، باید تعداد آنها را به طور ویژه افزایش دهند؛ زیرا هدف، ایجاد جمعیت گسترده است تا جمعیت پیر و ازکارافتاده را جبران کند و نیروهای جوان برای پیشبرد اهداف آن جامعه قدم بردارند و بتوانند به کمک آموزش‌های کاربردی، در علوم تخصصی گام برداشته و تبدیل به نیروهای متخصص شوند تا در روند پیشرفت اقتصاد کلان کشور و توسعه اقتصادی آن و در نهایت، رسیدگی به رفاه شهروندان تأثیرگذار باشند (Smilansky, 2010: p 41). ژان بُدن^۳، جامعه‌شناس و اقتصاددان فرانسوی قرن شانزدهم می‌گوید: «هرگز نباید از فراوانی و افزونی جمعیت بیم داشت، زیرا قدرت و ثروتی بالاتر از شمار بسیار جمعیت نیست». پس از ژان بُدن، بان^۴، اقتصاددان فرانسوی قرن هفدهم نیز می‌گوید: «این امری مسلم است که عظمت و قدرت شاهان و کشورشان، با تعداد اتباع و جمعیت سنجیده می‌شود». (دژبرار، ۱۳۹۶، ص ۳۴ و محمودیان و همکاران، ۱۳۸۷، ص ۴۱)

ویلیام تمپل^۵، یکی از مدافعان سودگرایی قرن هفدهم نیز معتقد است: «افزایش جمعیت،

1. derek Parfit
2. Saul Smilansky
3. Jean Bodon
4. Ban
5. William tappel

سرچشمه نیروی سیاسی، اقتصادی و نظامی است» (امانی، ۱۳۷۷، ص ۱۰-۱۱). از دیدگاه او، کاهش جمعیت، سبب تلف شدن نیروی جوان جامعه است؛ چرا که در صورت کاهش جمعیت و یا تنظیم آن، همیشه جمعیت جوان، از مابقی نیروهای پیر و کودک کمتر است و جوان، نیروی محرک نیازهای خود، کودکان و پیران است. بنابراین در صورتی که همه یا نیمی از افراد جامعه به سمت کاهش فرزند رغبت یابند، در سال‌های آینده، هر جوان در جامعه علاوه بر علایق شخصی، باید مخارج چند نفر دیگر را به تنهایی تأمین کند؛ یعنی درصد مصرف از درصد تولید بیشتر خواهد شد و در نتیجه، توان اقتصادی جامعه کم می‌شود. کشوری که تمام نیروی فعال خود را برای برطرف کردن نیاز نیروهای مصرف‌کننده به کار گیرد، از پیشرفت باز می‌ماند؛ چرا که بین عرضه و تقاضا تعادل برقرار نخواهد شد و این مسئله، موجب افزایش قیمت و کاهش تقاضا می‌شود. از طرفی، کاهش جمعیت در درازمدت باعث کاهش تقاضا، کاهش نیروی کار و در نهایت، کاهش تولیدات اقتصادی خواهد شد (محمودیان و همکاران، ۱۳۸۷، ص ۴۴). بنابراین، افزایش تولید مثل، زمینه افزایش نیروی انسانی، به کارگیری منابع و در نتیجه، تولید ثروت و پویایی آن می‌گردد (Lucas, 1938: p 221). از این رو، افزایش جمعیت موجب تأمین منفعت اقتصادی جامعه است.

صورت‌بندی منطقی استدلال بدین‌گونه است:

الف) هر کاری که موجب منفعت جامعه شود اخلاقی است.

ب) فرزندآوری، موجب منفعت برای جامعه است.

ج) پس فرزندآوری، اخلاقی است.

بررسی و نقد استدلال

اشکالات متعددی بر این استدلال وارد است:

الف) جواز سقط‌کردن جنین‌های ناقص و فرزندان معلول: بر اساس استدلال مطرح‌شده، هر قدر جمعیت جامعه‌ای، بیشتر، سالم‌تر و بهتر باشد، به سود آن جامعه است. برای افزایش نیروی سالم در جامعه، به کارگیری ابزارهای مطرح در علوم مختلف، به ویژه

علم پزشکی همانند روش‌های «PGD» در پیشگیری از وجود جنین‌های ناقص، امری کاملاً معقول است و لازمه فاسدی نخواهد داشت؛ اما گاهی با وجود استفاده از این روش‌های علمی، فرزندان ناقص‌الخلقه یا بیمار ژنتیکی متولد می‌شوند.^۱ لازمه پذیرش چنین استدلال‌هایی این است که اگر جنین یا نوزاد تازه متولد شده، ناقص باشند، کشتن آنها به لحاظ اخلاقی نادرست نباشد، چون منفعتی اقتصادی بر آنها متصور نیست.

ب) عدم ملازمه افزایش جمعیت و منفعت اقتصادی: نکته دیگر آنکه بر اساس استدلال مطرح شده «هر قدر جمعیت جهان افزایش یابد، منفعت اقتصادی بیشتر شده و به نفع جامعه است»، جمعیت بیشتر، منافع بیشتر به دنبال دارد؛ درحالی‌که گرچه جمعیت و نیروی کار زیاد، پیامد اقتصادی مهمی را برای توسعه کشور به همراه دارد، اما با هماهنگی سه عامل مهم، منفعت اقتصادی حاصل می‌شود که یکی از آنها جمعیت است. نیروی انسانی در کنار منابع و زمین، نیازمند مدیریت است تا در صورت افزایش، منجر به اختلال نیروی کار اضافی^۲ و یا بیکاری در جوامع نشود (Lucas, 1938: p 222; Hansen, 1968: p 6). لذا بدون در نظر گرفتن منابع و زمین و مدیریت لازم نمی‌توان افزایش جمعیت را به تنهایی موجب پیشرفت اقتصادی دانست و از این طریق، حکم به اخلاقی بودن فرزندآوری کرد و به فرض قبول این استدلال، نکته ذکر شده را نیز باید مد نظر قرار داد تا بتوان فرزندآوری را اخلاقی دانست.

ج) لزوم تقدم منفعت اقتصادی خانواده: بنابر این استدلال، اگر فرزندآوری به نفع اقتصاد جامعه باشد ولی نفعی برای خانواده نداشته و بلکه ضرر و زیان نیز در پی داشته باشد، اخلاقی است؛ چون پیامد اصلی‌ای که باید مد نظر قرار گیرد نفع اقتصادی جامعه است و نفع اقتصادی خانواده، در راستای نفع اقتصاد جامعه باید تبیین شود؛ حال آنکه به نظر می‌رسد

۱. مشکلات PGD: در برخی موارد، یک تخم لقاح یافته ناقص از لحاظ ژنتیکی ممکن است بدون هیچ اختلال یا بیماری رشد کند و علی‌رغم اینکه PGD احتمال به وجود آمدن فرزندی با اختلال ژنتیکی را کاهش می‌دهد، اما نمی‌تواند این خطر را به طور کامل از بین ببرد. در برخی موارد، انجام آزمایش‌های بیشتری در دوران بارداری مورد نیاز است تا مشخص شود که بروز یک عامل ژنتیکی، هنوز هم ممکن است <http://www.himama.ir>. علائم برخی بیماری‌ها تنها زمانی آشکار می‌شود که فرد به میانسالی رسیده باشند.

۲. کارگرانی که هیچ تولیدی ندارند. (Lucas, 1938: P 222)

منفعت اقتصادی خانواده، بر منفعت اقتصادی جامعه تقدم داشته باشد، همان‌گونه که استدلال قبلی سودگرایان، بر منفعت اقتصادی خانواده مبتنی بود. به عبارت دیگر، این استدلال، با استدلال قبلی ناسازگار است. در این استدلال، تکیه بر منفعت اقتصادی جامعه است و حال آنکه در استدلال قبلی، بر منفعت اقتصادی خانواده تاکید می‌شد.

۲،۲. افزایش جمعیت و تولید مثل انسان‌های نخبه

یکی از عوامل مهم در تأمین منافع اقتصادی یک جامعه به طور مستقیم، نیروی انسانی نخبه است که این ویژگی نخبگی و خلاقیت، با کمک افزایش جمعیت، به طور گسترده‌تری قابل انتقال است. بر اساس شواهد علم پزشکی، صفات انسان قابلیت ارث بردن دارند و از نسلی به نسل دیگر منتقل می‌شوند. از این رو، فرزندان بدون اینکه دخالتی در انتخاب صفات و اعمال والدین^۱ داشته باشند، آنها را به طور کلی به دست می‌آورند؛ اما گاهی تحت تأثیر شرایط محیطی، برخی صفات جسمی همانند رنگ چشم، قد یا برخی صفات خلقی نظیر خوش خلقی یا بد خلقی، سخنوری، نبوغ و ...، در یک نسل منتقل شده و برخی دیگر به علت معیوب شدن، در آن نسل منتقل نخواهد شد (Grzybowski T & Rogalla U, 2012: p 53).

از آنجا که ژن‌های حامل نبوغ و استعداد نخبه بودن به فرزندان انتقال می‌یابد، در صورتی که فرزندی در خانواده‌ای متولد شود که هریک از والدین، دارای ۸۰ یا ۹۰ درصد استعداد نبوغ باشند، انتقال صفت نبوغ به فرزندان، صورت‌های متعددی می‌یابد. همچنین اگر والدین دارای یک فرزند باشند ممکن است صفت نبوغ تنها به همان یک فرزند منتقل شود و از این طریق، گسترش نسل نخبگان شکل گیرد؛ اما صورت دیگر این است که اصولاً ژن والدین نخبه به این یک فرزند انتقال نیابد. در این صورت، تعداد نخبگان کاهش می‌یابد (Cherney, 2017: p 3)؛ بنابراین منجر به قطع نسل نخبه از سوی این زن و شوهر نخبه خواهد شد. در حالی که اگر تعداد فرزندان بیشتر گردد، این نبوغ و استعداد، به تعداد فرزندان تکثیر خواهد شد و تعداد نخبگان جامعه نیز افزوده می‌شود. (نوری، ۱۴۰۷، ص ۶۳۱)

۱. رک به کتاب: ریحانه بهشتی یا فرزند صالح، ۱۳۸۲، (بخش قبل آمیزش و حین آمیزش)، ص ۳۳-۵۶.

بنابراین برای داشتن شهروندان نخبه و خلاق باید جمعیت، بیشتر شود. افزایش افراد نخبه نیز مزایای ویژه‌ای برای جامعه خواهد داشت؛ زیرا در بعد علمی، فرهنگی، ورزشی، پژوهشی و ... نخبگان به‌عنوان نیروی فعال این گرایش‌ها، با اختراعات، اکتشافات و ایده‌پردازی‌های خود، آنها را گسترش می‌دهند. آنان با به‌کارگیری روش‌های ویژه‌ای، توان اقتصادی جامعه و خانواده‌ها را افزایش داده و موجب توسعه اقتصاد و تحول آن می‌گردند؛ درحالی‌که تنها درصد محدودی از مردم، دارای هوش خلاق و صفات نخبگی‌اند که این درصد کم، در تمام زمینه‌ها مورد نیاز هستند. جولین سایمون^۱ می‌گوید: به احتمال زیاد، اکثر کارآفرینان، افرادی خلاق‌اند که می‌توانند در برخورد با مشکل، سریعاً به حل مسئله بپردازند. بنابراین برای یافتن نیروی خلاق باید به سمت افزایش جمعیت رفت؛ زیرا به احتمال زیاد، جمعیت بیشتر، درصد بیشتری از کارآفرینان و دیگر افراد خلاق را در بر دارد. (دژبار، ۱۳۹۶، ص ۱۲۶)

از آنجاکه در بعد اقتصادی، خلاقیت و خطرپذیری، امر مهمی است، وجود نیروهای سالمند در متن جامعه، موجب عقب‌ماندگی اجتماع به‌ویژه در بعد اقتصادی خواهد شد. بنابراین پیشرفت اقتصادی یک جامعه مستلزم افزایش فرزندآوری و گسترش جمعیت است.

بررسی و نقد موضوع تولید مثل انسان‌های نخبه

در نقد به مسئله فرزندآوری در راستای افزایش ژن نخبه می‌توان گفت هیچ شخصی به لحاظ استعداد، منحصر به فرد نیست و ممکن است افراد باتخصص بسیاری در یک جامعه وجود داشته باشند. از طرفی، هیچ تضمینی وجود ندارد که فرزند بتواند توانایی‌ها و استعدادهای والدین خود را به ارث ببرد و در دوره زمانی بعدی، آنها را برای نسل‌های آتی به ارث بگذارد. همان‌طور که می‌دانیم مثال‌های فراوان و افراد دانشمند بسیاری در جهان وجود دارند که فرزندان آنها فاقد هرگونه دانشی هستند. در واقع آنها تصمیمات و اهداف خاص زندگی خود را دارند که شاید موازی اهداف والدین خود نباشند (بصیری و گوهری، ۱۳۹۳، ص ۳).

1 . Julian Simon

نویسندگان، دانشمندان و ورزشکاران مشهوری در جهان هستند که فرزندانشان هیچ استعداد و یا حتی پشتکاری در آن زمینه ندارند. بدون شک، محیط رشد، نقش غیر قابل انکاری در رشد و شکوفایی استعداد افراد دارد و کشف این استعدادها نیز خود امری حائز اهمیت و صرفاً به دور از عملکرد استعدادهای والدین محسوب می‌شود. عکس این مطلب نیز صادق است و ممکن است فرزندان، دارای استعدادهایی باشند که والدینشان فاقد آن استعدادها بوده‌اند. پس این امکان وجود دارد که برخی از استعدادها و توانایی‌های افراد را مردود اعلام کنیم و یا برخی از استعدادهای آنها را از طریق محیط آموزشی و پرورشی کشف کرده و مورد تأیید قرار دهیم. بنابراین افزایش فرزندآوری، با هدف انتقال ژن نخبه، اصلی قابل قبول برای همه افراد نیست. از این رو الزام به فرزندآوری برای انتقال ژن نخبه به نسل‌های آتی می‌تواند اثرات نامطلوبی بر فرد و اجتماع داشته باشد و بنابراین، فرزندآوری با چنین نگرشی اخلاقی نیست.

۳. دیدگاه اندیشمندان اخلاق اسلامی

همان‌گونه که گذشت نمی‌توان بر اساس پیامدگرایی، اخلاقی بودن فرزندآوری را اثبات کرد. اما به نظر می‌رسد در صورت قبول حسن و قبح ذاتی، می‌توان تقریری و وظیفه‌گرایانه از اخلاقی بودن فرزندآوری ارائه داد.

انسان، موجودی ارزشمند و دارای کرامت ذاتی^۱ است و خداوند تنها با خلقت او، خود را احسن الخالقین^۲ نامید^۳ و به خود تبریک گفت. انسان موجودی است که روح الهی در او دمیده شده است و شایستگی مقام خلیفه‌اللهی^۴ را یافته است. از نظر برخی از مفسران از جمله علامه طباطبایی، این مقام برای نوع انسان است و در نتیجه، هر انسانی بالقوه خلیفه

۱. وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبَيْتِ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا (اسراء: ۷۰).

۲. ثُمَّ خَلَقْنَا النَّطْفَةَ عَلَقَةً فَخَلَقْنَا الْعَلَقَةَ مُضْغَةً فَخَلَقْنَا الْمُضْغَةَ عِظَامًا فَكَسَوْنَا الْعِظَامَ لَحْمًا ثُمَّ أَنْشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ (مومنون: ۱۴).

۳. رسول خدا ﷺ می‌فرماید: «هیچ چیز نزد خداوند گرامی‌تر از انسان نیست». از پیامبر پرسیدند: حتی فرشتگان؟ حضرت فرمود: «آری»؛ چون فرشتگان به سان خورشید و ماه مجبورند؛ ولی انسان مختار آفریده شده است. (محمدی ری‌شهری، میزان‌الحکمه، ۱۳۸۴، ج ۱، ص ۱۰۱).

۴. وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً قَالُوا أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ وَنَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَنُقَدِّسُ لَكَ قَالَ إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ (بقره: ۳۰).

خداست و البته فعلیت آن بستگی به باورها و رفتارها اخلاقی او دارد. او به سبب استعدادهای ذاتی و امکانات ویژه از جمله عقل، اختیار و دمیده شدن روح الهی، شایستگی امانت داری خدا را یافت، امانتی که دیگر موجودات از پذیرش آن امتناع کردند^۱.

حال سخن این است که آیا واسطه خلق و ایجاد چنین موجود ارزشمندی شدن، فی نفسه ارزش ندارد. بی شک خدا در ایجاد عالم هستی و انسان^۲ هدفی داشته و بیهوده آنها را خلق نکرده است و بر اساس برخی آیات، کارهای خود را از طریق علل و اسباب انجام می دهد^۳ و راه ایجاد انسان در عالم تکوین را از طریق ازدواج در عالم تشریح هموار کرده است. اگر کار خدا در خلقت آسمان و زمین و انسان، اخلاقی است، پس کار انسان ها نیز در تولید مثل، اخلاقی است. برخی فیلسوفان اخلاق اسلامی^۴ علت خلقت عالم را جواد و فیاض بودن خدا^۵ دانسته اند. جواد بودن از فضایل اخلاقی است؛ یعنی خدا به دلیل جواد و فیاض بودنش، به لحاظ اخلاقی باید خلق می کرد و اگر دست به خلقت نمی زد جا داشت او را با ردیلت اخلاقی بخل به چالش کشید که تو که می توانستی بیافرینی چرا نیافریدی؟ آیا در خلقت بخل ورزیدی؟ بنابراین، اولاً اگر خدا به دلیل جواد و اهل بخشش بودنش دست به خلقت زده است و ثانیاً اگر انسان، خلیفه الهی در زمین است و خلیفه الهی بالفعل خدا شدن، با تجلی اوصاف اخلاقی او در انسان امکان پذیر است^۶ و اگر هدف از خلقت، عبودیت^۷ و قرب الهی است و قرب الهی نیز به معنای

۱. إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا وَحَمَلَهَا الْإِنْسَانُ إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا (احزاب: ۷۲).

۲. وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاءَ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا تَابِعًا لَدَلِكَ ظَنُّ الَّذِينَ كَفَرُوا فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ كَفَرُوا مِنَ النَّارِ (ص: ۲۷).

۳. يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ادْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ جَاءَتْكُمْ جُنُودٌ فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِيحًا وَجُنُودًا أَلَم تَرَوْهَا وَكَانَ اللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرًا (احزاب: ۹)؛ إِنَّا مَكِّنَّا لَهُ فِي الْأَرْضِ وَءَاتَيْنَاهُ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ سَبَبًا، فَأَتْبَعَ سَبَبًا (كهف: ۸۴-۸۵).

۴. ابن سینا می گوید: «الفيض إنما يستعمل في الباري تعالي وفي العقول لا غير، لأنه لما كان صدور الموجودات عنه علي سبيل اللزوم لا لإرادة تابعة لغرض، بل لذاته و كان صدورها عنه دائماً بلا منع ولا كلفة تلحقه في ذلك، كان الأولي أن يسمي فيضاً».

۵. وَمَا كَانَ عِظَاءُ رَبِّكَ مَحْطُورًا (اسراء: ۲۰).

۶. من نکردم خلق تا سودی کنم بلکه تا بر بندگان جودی کنم (مولوی)

۷. ملاصدرا درباره مقام خلافت انسان می گوید: «خدای بزرگ برای کارسازی امور، جانشینی به صورت خویش معین فرمود و همه اسما و صفات خود را به او خلعت داد و سامان امور را به او آموخت و بر مسند جانشینی خود جایگزین نمود و این خلیفه را انسان نام نهاد تا بتواند در ملک و ملکوت تصرف کند». (ملاصدرا، ۱۳۸۷، ج ۱۳، ص ۳۰۲)

۸. وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ (ذاریات: ۵۶).

مشابهت وجودی انسان با خدا در ارزش‌های اخلاقی است، پس انسان با فرزندآوری با نیت قرب الهی، مجلی و مظهر جود و بخشش الهی خواهد شد و کارش، اخلاقی به شمار می‌آید. (بایگ‌حوزه، ش ۱۴۵۶۳)

نتیجه‌گیری

فرزندآوری، یکی از کارکردهای اساسی خانواده و جامعه است که در اخلاق هنجاری بدان پرداخته شده است. بررسی این مسئله در غرب با رویکرد اخلاقی صورت گرفته است، اما در رویکرد اسلامی چندان بدان پرداخته نشده است. در پژوهش‌های صورت‌گرفته، برخی از رویکردهای اخلاقی نظیر پیامدگرایی و وظیفه‌گرایی، در خصوص فرزندآوری نظرات متعددی ارائه داده‌اند. پیامدگرایان به دلیل گستردگی رویکردشان در جوامع غربی و اسلامی به تبیین‌های متفاوتی پرداخته‌اند. آنان دلیل سودگرایانه‌ای مانند استدلال اقتصادی فرزندآوری را مهم دانسته و به تقریرهایی همچون استدلال فرزندآوری و منفعت خانواده (فرزندآوری و حمایت اقتصادی برای والدین و کودک ناجی) و استدلال فرزندآوری و منفعت جامعه (افزایش جمعیت و منافع اجتماعی بیشتر و نیز افزایش جمعیت و تولید مثل انسان‌های نخبه) همراه با نقدهایی توجه کرده‌اند؛ از جمله: تنزل انسان از جایگاه خود، جواز سقط جنین، جواز به‌کشی، صنعتی شدن و کاهش نیاز به نیروی کار انسانی و ...

پژوهش حاضر در امتداد تحقیقات انجام‌شده، به بررسی دلایل متعدد اخلاقی بودن فرزندآوری به‌ویژه با نگاه اسلامی پرداخته و دیدگاه‌های غربی را بررسی و نقد کرده است. یافته‌های پژوهش حاکی از آن است که فیلسوفان اخلاق اسلامی بر اساس وظیفه‌گرایی مبتنی بر حسن و قبح ذاتی، اخلاقی بودن فرزندآوری را اثبات می‌کنند و با نگاه سودگرایانه مخالفند.

فهرست منابع

الف) فارسی

۱. اترک، حسین (۱۳۸۴ش)، «سودگرایی اخلاقی»، نقد و نظر، ش ۳۷-۳۸، ص ۲۶۴-۳۰۰.
۲. انی، مهدی (۱۳۷۷ش)، مبانی جمعیت‌شناسی، تهران: سمت.
۳. بستان، حسین (۱۳۹۲ش)، جامعه‌شناسی خانواده، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۴. بصیری، حمیدرضا و گوهری، مریم (۱۳۹۳ش)، «نقش وراثت در سرنوشت انسان از منظر قرآن و حدیث»، فصلنامه سراج منیر، سال ۴، ش ۱۳، ص ۱۰۶-۱۲۸.
۵. جانسون، گلن (۱۳۷۷ش)، اعلامیه جهانی حقوق بشر و تاریخچه آن، ترجمه: محمدجعفر پوینده، تهران: نشر نی.
۶. جوادی آملی، عبدالله، (۱۳۶۶ش)، کرامت در قرآن، تهران: مرکز نشر فرهنگی رجاء.
۷. دژبرار، کریم (۱۳۹۶ش)، آسیب‌شناسی تک‌فرزندی از دیدگاه اسلام و علوم اجتماعی، قم: نشر بوستان کتاب.
۸. سیدفاطمی، سیدمحمد (۱۳۷۹ش)، «حق حیات»، مجله تحقیقات حقوقی، ش ۳۱-۳۲، ص ۹-۱۲۴.
۹. فرانکنا، ویلیام (۱۳۸۰ش)، فلسفه اخلاق، ترجمه: انشالله رحمتی، تهران: نشر حکمت.
۱۰. کانت، ایمانوئل (۱۳۹۴ش)، بنیاد ما بعد الطبیعه اخلاق، ترجمه: حمید عنایت و علی قیصری، تهران: نشر خوارزمی.
۱۱. گنسلر، هری ج (۱۳۹۰ش)، درآمدی بر اخلاق معاصر، ترجمه: مهدی اخوان، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
۱۲. محمدی ری شهری، محمد (۱۳۸۴ش)، میزان الحکمه، قم: دار الحدیث.
۱۳. محمودیان، حسین؛ شرفی، محمدرضا؛ خوش‌بین، سهیلا و احمدی، احمد (۱۳۸۷ش)، دانش خانواده، تهران: سمت.
۱۴. ملکی، امیر؛ ربیعی، علی؛ شکرپیگی، عالیه و بالاخانی، قادر (۱۳۹۴ش)، «بررسی فردی شدن خانواده در ایران با تأکید بر روند تغییرات ساختاری و کارکردی خانواده ایرانی از سال ۱۳۳۵ تا سال ۱۳۹۳»، فصلنامه مطالعات راهبردی زنان، دوره ۱۸، ش ۶۹، ص ۴۱-۹۶.
۱۵. موسوی، سیده فاطمه و قافله‌باشی، مهدیه سادات (۱۳۹۲ش)، «بررسی جایگاه نگرش به فرزندآوری در خانواده‌های جوان ایرانی»، فصلنامه مطالعات زن و خانواده، ش ۲، ص ۱-۲۴.
۱۶. نوری، حسین (۱۴۰۷ق)، مستدرک الوسایل و مستنبط المسائل، قم: موسسه آل‌البیت (ع).
۱۷. نوروزی عقیده، علی (۱۳۸۹ش)، «بانک خون بند ناف»، مجله دانشکده پیراپزشکی ارتش، سال پنجم، ش ۱، ص ۱-۲.
۱۸. وثوقی، منصور، نیک‌خلق، علی‌اکبر (۱۳۷۱ش)، مبانی جامعه‌شناسی، تهران: انتشارات خردمند.
۱۹. هاشمی، سیدعلیرضا (۱۳۹۱ش)، «تغییر الگو و عناصر فرهنگی از خانواده گسترده به خانواده هسته‌ای»، فصلنامه فرهنگ مردم ایران، ش ۳۱، ص ۱۱-۲۷.
۲۰. یدالله‌پور، بهروز (۱۳۹۱ش)، کرامت انسان در قرآن؛ ماهیت، مبانی و موانع، قم: نشر ادیان.

1. Ariès, Philippe. (1962). "Centuries of Childhood: A Social History of Family Life." Trans. Robert Baldick. New York: Vintage Books.
2. Beck, U; Beck-Gernsheim, E. (2002). "Individualization: Institutionalized Individualism and its Social and Political Consequences." London: Sage.
3. Bentham, Jeremy. (1781). "An Introduction to the Principles of Morals and Legislation". Batoche Books Kitchener. 2000.
4. Boyle, RJ; Savulescu, J. (2001). "Ethics of Pleimplantation Genetic Diagnosis to Select a Stem Cell Donor for an Existing Person. Association between Hla Antigens Periodontal Disease."
5. Boyle, RJ; Savulescu, J. (2001). 1241.
6. Caldwell, J. (1976). "Towards a Restatement of Demographic Transition Theory". Population and Development Review. 18(2): 211-242.
7. Cohen, B.J. (1938). "An Introduction to Sociological Studies, Reposited and Redistributed by Textbook Equity without Changes to the Educational Content." <http://textbookequity.org/openstax-introduction-to-sociology> :163-171.
8. Grzybowski, T; Rogalla, U. (2012). "Mitochondria in Anthropology and Forensic Medicine. Advances in Mitochondrial Medicine." Springer. p.441-53.
9. Hansen, N.M. (1968). "French Regional Planning", Edinburgh Indian University Press.
10. Kalogeraki, S. (2009). "The Divergence Hypothesis in Modernization Theory Across Three European Countries: the UK, Sweden and Greece." Culture Unbound. Volume 1. 161-178. Hosted by Linköping University Electronic Press: <http://www.cultureunbound.ep.liu.se>.
11. Kammeyer, K. C. W. G. Ritzer & Norman R. Yetman. (1989). "Sociology: Experiencing Changing Societies". Boston & London: Allyn & Bacon.
12. Kang, K.S; Kim, S; Oh, Y. (2005). "Umbilical Cord Blood Banking." JObstet Gynecol India. 55:502-504.
13. Kristeen, C. (2017). "How are a Baby's Inherited Traits Detennined? Onora O'Neill and William Ruddick (1979). Having Children Philosophical and Legal Reflections on Parenthood." New York.
14. Lucas, D; P, Meyer. (1938). "Population Economics, and the Value of Children" in: Beginning Population Studies, The Australian National University. PP:173.
15. Overall, C. (1949). "Why have Children? The Ethical Debate." London, England
16. Reinholdt, I; svejaard, A. (2001). "Status of Peripheral Blood Natural Killer Cells in Women with Recurrent Spontaneous Abortions and Infertility of Unknown Aetiology Sarah Joseph, Covenant on Civil and Political Rights.' New York. Oxford. 2000: p.109.
17. Robinson, Warren; Horlacher, David. (1971). "Population Groeth and Economic Welfare, Reports on Pop-

- ulation and Family Planing.” Population Council, New York.
18. Rubinstein, P. (2006). “Why cord blood? Hum Immunol.” p:67.
 19. Samuel, G.N; Kerridge, I.H; O’Brien, T.A. (2008). “Umbilical Cord Blood Banking: Public Good or Private Benefit?” MJA.188:533-535.
 20. Smilansky, S. (1995). “Is There a Moral Obligation to Have Children?” Journal of Applied Philosophy. Vol.12, No.1: 42-52.
 21. Young, R. (2017). “Voluntary Euthanasia. E.N. Zalta (Ed.). The Stanford Encyclopedia of Philosophy.” <https://plato.stanford.edu/entries/euthanasia-voluntary/>, web. 28 Feb. 2017

ج) پایگاه اطلاع‌رسانی

1. <https://www.mehrnews.com/news/> (سازمان اطلاع‌رسانی گروه خون ایران)
2. <https://tejaratnews.com>
3. <http://daneshnameh.roshd.ir>
4. www.amar.ir
5. www.irma.ir
6. <http://www.myindustry.i>
7. <http://www.rsct.ir>
8. <http://www.himama.ir>
9. www.borhan.ir